

همشهری

صفحه آخر

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد
در خرابات بگوییید که هشیار کجاست؟

حافظ

مهمشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴
کدپستی ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۶-۱۹۶۶۶-۱۹۶۶۶
تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۳۳۰۰۰، ۰۲۱-۲۳۰۳۳۰۰۰۰، ۰۲۱-۲۳۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروزتوین
تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

پدیرشی آگهی: ۰۲۱-۴۳۲۳۱۰۰۰
تلفن: ۰۲۱-۴۳۲۳۱۰۰۰

حضرت امیر المؤمنین علی؛ هر کس خوش اخلاق باشد، زندگی اش پاکیزه و گوارا می‌شود.

اذان ظهر: ۱۳:۰۱ - غروب آفتاب: ۱۸:۵۱
اذان مغرب: ۱۹:۱۰ - نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۵
اذان صبح فردا: ۳:۳۹ - طلوع آفتاب فردا: ۵:۲۴

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرپرست: دانیال معمار

گر بنویسج

صید ماهی پیشاتاریخی



یک مرد در میسوری آمریکا، بی خبر از همه جادلس را برای صید گر به ماهی صابون زده بود، اما در اتفاقی نادر، یک ماهی پیشاتاریخی به شدت کمیاب به تورش خورد. لی تاثر مدل همیشه به ماهیگیری رفته بود، اما این بار، یک ماهی عجیب و بسیار بزرگ ۱۲۰ سانتی صید کرد. او متوجه شد که ماهی عجیبی گرفته و با مقامات محیط زیست تماس گرفت. آنها هم به سرعت خود را به محل رساندند و دیدند که تادر، یک ماهی استروژن رودخانه‌ای به شدت کمیاب را صید کرده است. کارشناسان محیط زیست گفته‌اند که این ماهی‌های پیشاتاریخی که گاهی قدشان به حدود ۳متر و وزنشان به حدود ۱۰۰ کیلو می‌رسد، ماهی‌های خاویار دریاحاهی نام دارند و به شدت در معرض انقراض هستند. آنها بعد از تصویربرداری از این ماهی، برای اثب در مدارک، خیلی زود آن را در رودخانه رها کردند.

ناجی کلاس هفتمی



یک دانش آموز در آمریکا، در اقدامی شجاعانه، به داد سر نشینان اتوبوس مدرسه رسیده و به قهرمان رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است. دیلون ریوبر مثل هر روز عادی دیگری با سر ویس در حال رفتن به مدرسه بود که ناگهان متوجه شد راننده اتوبوس از حال رفته، او حدود ۱۰ ثانیه عقب‌تر از راننده نشسته بود، اما بلافاصله از صندلی بیرون پرید، خودش را به صندلی راننده رساند و کنترل فرمان را به دست گرفت. او با شجاعت و البته مهارت، اتوبوس را در وسط جاده متوقف کرد و جلوی منحرف شدن آن به کنار جاده را گرفت. در فیلم دوربین اتوبوس، مشخص است که همزمان با کنترل اتوبوس، فریاد می‌زند و از هم‌سروسی هایش می‌خواهد که به اورژانس زنگ بزنند. مقامات مدرسه ضمن تقدیر از این پسر شجاع در یک مراسم رسمی، گفته‌اند که در صورت منحرف شدن اتوبوس، ممکن بوده اتفاقات ناگواری برای بچه‌ها روی بدهد؛ آنها گفته‌اند که راننده همچنان در بیمارستان بستری است.

حقوق بابرکت تایتانیکا



فیلم تایتانیکا، جایگاهی تاریخی در سینما دارد و زندگی حرفه‌ای بازیگران و کارگردانش رامتجول کرده، اما شاید بتوان گفت برنده واقعی آن، یکی از فرعی ترین بازیگران بوده که سال‌های سال، بدون اینکه بداند چرا، تا همین اواخر به خاطر این فیلم حقوق می‌گرفته است. ریس تامپسون، در یک نقش کاملاً فرعی، نقش یک پسر ۱۵ساله ایرلندی را در یک خانواده مستقر در اقامتگاه‌های درجه ۳ کشتی بازی کرده و در یک صحنه تأثیرگذار، در حالی که کشتی در حال غرق شدن است، خانواده او، آرام در کابین نشسته و منتظر مرگ محتوم خود است؛ چون کسی به فکر مسافران بخش درجه ۳ نیست، چهره این پسر ۱۵ساله، حزنی عمیق دارد و یک بخش فراموش نشدنی از فیلم است. این پسر حالا مرد بزرگی شده و کارشناس آتی‌تی یک شرکتی در آمریکاست. او اخیراً در یک مصاحبه گفته که براساس قراردادی که از جزئیات آن خبر نداشته، همچنان چک دستمزدی برای او می‌آید، اما او چند سال است که به خانه جدیدی نقل مکان کرده و دیگر چک‌ها را شخصاً دریافت نمی‌کند. او البته گفته که همچنان چک‌هایی برای او فرستاده می‌شود. این چک‌ها در واقع بخشی از فروش حاصل از فروش فیلم هستند که براساس قرارداد، به عوامل می‌رسد و چون تایتانیکا همچنان می‌فروشد، عوامل هم همچنان چک دریافت می‌کنند.

لبخندت دواست



فاطمه عباسی

شما مثل یک آدم معمولی زندگی تان را می‌کنید، آن وقت، شمی بی‌دلیل از خواب می‌پرید. اول ذهنتان به شام شب گیر می‌دهد که سر دل‌تان مانده است، اما بعدش می‌فهمید که بالاخره در زندگی شما هم زخم‌هایی پیدا شده است که مثل خوره، روح آدم را در انزوا می‌خراشد و می‌تراشد. این، سرآغاز سفری است دراماتیک-حماسی که اگر یک سانچو، یک خرباریک‌بین و همت عالی داشتید، دون کیشوت‌وار برای نجات جهان می‌راندید. برای شما که دستتان از اینها کوتاه است، راه دیگری هم وجود دارد؛ اینکه به زخم‌ها و دردهایتان بخندید تا شعار معروف «خنده هر درد بی‌درمان دواست» اثرش را بکنند و کمی از آلامتان بکاهد. تعارف نذاریم، که در این عصر شهرنشینی خنده کیمیاست و خیلی از ما که افسردگی و غم و اندوه را به وفور تجربه کرده‌ایم، شاید ندانیم که همین خندیدن، جدی‌ترین درمان این بیماری‌هاست.

امروز، یکم می و ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی خنده است. نامگذاری یک روز از سال به عنوان روز جهانی خنده ایده ماسدان کاتاریا بوده؛ پزشکی هندی که در یکی از شب‌های ماه مارس سال ۱۹۹۵ باید یک مقاله درباره تأثیر خنده در درمان بیماران می‌نوشت. او آن شب به خاطر سردرد شدید کلافه بود و نمی‌توانست مقاله خود را برای آن مجله پزشکی تکمیل کند. همان شب ایده راه‌اندازی یک مرکز عمومی برای خنده به ذهن دکتر کاتاریا رسید. این دکتر هندی صبح همان روز ایده تأسیس این مرکز را برای مردمی که

می‌خواستند در پارک ورزش کنند، بازگو کرد. اکثر مردم گمان می‌کردند که دکتر آنها را دست انداخته یا می‌خواهد از آنها تصویربرداری و در برنامه‌های طنز تلویزیونی بخش کند. ۵ نفر اما حاضر شدند با دکتر کاتاریا بخندند. کاتاریا هر چند نتوانست مقاله‌اش را برای مجله «پزشک‌من» به اتمام برساند، اما نخستین باشگاه خنده را در محله «بوخاندولا»ی بمبئی تأسیس کرد. در یک دوره کوتاه زمانی تمام افرادی که با دکتر کاتاریا هر روز چند دقیقه‌ای بی‌پناهانه می‌خندیدند شهادت می‌دادند که بعد از آشنایی با دکتر مشکلات روحی‌شان کاهش پیدا کرده و هر روز با انرژی و نشاط کامل از خواب بیدار می‌شوند. یک نظرسنجی در همان روزها نشان داد که کامل از خواب بیدار می‌شوند. یک این روش درمانی باعث شده افرادی که سر کار حاضر می‌شوند، راندمان کاری بالاتری داشته باشند و اینگونه باشگاه خنده دکتر کاتاریا حالا در کشورهای مثل استرالیا، آمریکا، آلمان، سوئد، دانمارک، ایتالیا، نروژ، امارات، سنگاپور و مالزی راه‌اندازی شده است.

از عصر باشگاه خنده در آن طرف دنیا چیزی بیشتر از ۵۳ه می‌گذرد اما در ایران هم چند سالی است که باشگاه‌هایی به نام «خنده» و آموزش یوگای خنده سر از آگهی‌های تبلیغاتی درآورده است؛ آگهی‌هایی که چیزی غیر از چند ساعت جوک کشیدن و تقلید صدا در آوردن را تبلیغ می‌کنند. در گرانی‌ترین وقت دیگر با خودش می‌گوید، یعنی می‌رسد روزی که بدهکار و شرمند کسی نباشم؟ لاغر شدم؛ دیوار سرد و نمناک جدا می‌شود و راه می‌افتد. باید بروم سمت کانی که امید بسته به کاغذ روی درش. استخوان‌هایش درد دارند. باید بروم بگویی کارگر ساده است. بعد توضیح بدهد که چرا برای نیم‌دلم چندین و چندمین بار بیکار شده است. باید بگویی موی سرش را در آسیاب سفید نکرده و پایدکنه ساده است. همه کار بلد است. خدا کند بخواهندش. خدا کند امیدش راحت بخندیم و خوش باشیم.

ساروز

سادگی در نخستین روز ماه مه



مریم ساحلی

نگاهش مانده به کاغذی که رویش نوشته‌اند «به یک کارگر ساده نیازمندیم». مرد لاغر تنش را تکیه می‌دهد به دیوار. کارگر ساده است. ۲۷سال است که کارگر ساده است؛ چه آن وقت‌ها که بوی وحشتناک مرغداری ته شش‌ها را به جان می‌خرد، چه آن سال‌ها که استکان‌های کمربار یک‌چای را در قهوه‌خانه‌نمور وسط بازار می‌داد دست مردم. مرد لاغر تا بادش می‌آید ساده بوده است، همه روزهایی که بر ف بارورزه با چارو کشیده، همه شب‌های سردی که نچه‌ان ساختمان‌های در حال ساخت بود، هم از سادگی‌شان اشت. او همه آن اول ماه‌هایی که وقتی به خانه رسیده، دیده بود که دستم‌دش کف کاف هفته زندگی‌اش را هم نمی‌دهد، ساده بوده؛ ساده و صبور. با همه این احوال، سال‌هاست که نگاهش به فرداست، به روزی که کارگر بودن همان راج و قربی را داشته باشد که همه می‌گویند؛ روزی که دستم‌دش را به وقت بدهند و حقوقش به اندازه زحمتش باشد. مرد لاغر اصلان نداند روز جهانی کارگر چه وقت است و در آن روز چه حرف‌هایی می‌زند و چه وعده‌ها وعده‌هایی داده می‌شود. نه فقط او که کارگران بسیاری نمی‌دانند اول ماه مه در کدام گوشه تقویم جاخوش کرده است. بسیاری که حسرت‌شان به طلوع روزی است که استخوان‌های تعیف‌شان زیر بار تورم و گرانی خرد نشود. مرد لاغر یک وقت‌هایی، سسال‌های بیمه‌اش را می‌شرد که هنوز خیلی کم است و وقت دیگر با خودش می‌گوید، یعنی می‌رسد روزی که بدهکار و شرمند کسی نباشم؟ لاغر شدم؛ دیوار سرد و نمناک جدا می‌شود و راه می‌افتد. باید بروم سمت کانی که امید بسته به کاغذ روی درش. استخوان‌هایش درد دارند. باید بروم بگویی کارگر ساده است. بعد توضیح بدهد که چرا برای نیم‌دلم چندین و چندمین بار بیکار شده است. باید بگویی موی سرش را در آسیاب سفید نکرده و پایدکنه ساده است. همه کار بلد است. خدا کند بخواهندش. خدا کند امیدش ناامید نشود.

قصه شهر

گاز بده، شارژ شو

دنیای خیلی پیشرفت کرده، اما همین حالا هم تصور اینکه در یک اتوبان گاز بدهیم و ماشین‌مان شارژ شود، کمی تخیلی به نظر می‌رسد، اما این ایده، واقعی‌تر از خیال است و به زودی، نخستین اتوبان تمام‌برقی دنیا که خودروها را حین حرکت شارژ می‌کند در سوئد افتتاح خواهد شد.

این بزرگراه تمام الکتریکی، شروع یک پروژه بلندپروازانه در سوئد است و این کشور می‌خواهد تا سال ۲۰۴۵ میلادی، شبکه‌ای از بیش از ۳هزار کیلومتر بزرگراه تمام‌الکتریکی در سراسر این کشور احداث کند. برقی شدن جاده‌ها، آینده ناگزیر اروپاست؛ چون اتحادیه اروپا به‌تازگی قانونی را تصویب کرده که براساس آن، از سال ۲۰۳۵ میلادی، تمامی ماشین‌های نو در این اتحادیه باید مطلقاً گاز دی‌اکسید کربن تولید نکنند. این یعنی ماشین‌های برقی به‌صورت انقلابی رونق خواهند گرفت و کشورها از همین حالا به فکر آماده‌سازی زیرساخت‌ها برای گاز و شارژ می‌گویند که شارژ یوایی در همین راستا، سوئد یک بزرگراه خود را به نخستین جاده تمام‌الکتریکی دنیا تبدیل می‌کند. خودروهای سواری و حتی ماشین‌های سنگین با حرکت در این نوع جاده‌ها، به‌صورت خود کار شارژ می‌شوند. کارشناسان می‌گویند که شارژ یوایی که در این مدل از جاده‌ها ارائه می‌شود، اجازه می‌دهد که خودروها باتری‌های کوچک‌تری داشته باشند و در عین حال مسافت‌های بیشتری حرکت کنند و البته دیگر نیازی هم ندارند که برای شارژ، در ایستگاه‌های مشخصی توقف کنند. سوئد مدت‌هاست در این زمینه فعال است و پیش‌تر نخستین جاده تمام‌الکتریکی موقت دنیا را هم ساخته بود.

وزارت ترابری سوئد گفته است که الکتریکی، یک راه کارآمد در دسترس خواهد شد.



فرهنگ و زندگی

کار در ازای علم



جنگلی متنوع و پیچیده است. همه این اتفاقات با آموزش به فقیرترین و بومی‌ترین مردم ماداگاسکار در حال انجام است. لیئون رید درباره نحوه آموزش مؤسسه Green Again می‌گوید: «فقط درخت نمی‌کاریم. مدرسه‌ای زیست‌محیطی راه‌اندازی خواهیم کرد که به برنامه آموزشی عمال‌های را در دستور کار خود دارد. این مدرسه قرار است کشاورزان بی‌سواد را که می‌خواهند زمین‌های خود را کاملاً روستائین شرق ماداگاسکار، طرح عماله کار در ازای دانش یا کمک روستائیان این منطقه همراه با کارآفرینان و در راس آنها، مؤسسه غیرانتفاعی Gree Again Madagascar در حال اجراست. این سازمان غیرانتفاعی توسط زنی مالاگاسیایی و همسر سابقش در وال استریت، سازماندهی شده است و بر خلاف سایر سازمان‌های غیرانتفاعی که بحث آموزش در آنها وجود نداشته یا کمتر است، آموزش محور بوده و از سوی دیگر بر کاشت درختان بومی توسط مردم تمرکز دارد. به گفته لیئون رید، استادبان دانشکده علوم گیاهی و محیطی در ویلجینا که تحقیقاتی را برای این گروه انجام داده «این طرح، نمونه‌ای از بازسازی از پایین به بالاست». کاشت درختان به‌عنوان راهی برای شرکت‌ها و آژانس‌های کمک به توسعه بین‌المللی، برای کمک به کاهش فقر و جلوگیری از تغییرات آب و هوایی و کنترل انتشار کربن است. مؤسسه Green Again کمک مردم بومی در حال کاشت ده‌ها گونه بومی برای ایجاد اکوسیستم‌های

خوش‌خبر

ساخت خودرو با ضایعات

اولین خبر خوب امروزمان را یک جوان بانگیزه دهه شصتی از دیپار گیلان رقم زده است. «علی حسن‌نیا دستکی» که با نوآوری و طراحی ماشین باگی از لوازم استوک، دست به یک ابتکار جدید و کم‌نظیر زده است. این جوان نخبه اهل شهرستان آستانه‌اشرفیه پروژه ساخت ماشین باگی را از ۲ سال گذشته به‌صورت یک طرح تازه در ذهنش پرورش داد و به دلیل ارتباط شغلی در اسقاط خودرو و فروش قطعات خودرو و به‌صورت استوک با همفکری برادر و یکی از همکارانش که متخصص این حوزه بود، این طرح را با قطعات استوک به‌صورت نوآورانه اجرایی کرد. خودتان بهتر می‌دانید که این طرح با توجه به نیاز کشور به واردات ارز و کنترل بازار و عدم وابستگی به خارج در تولیدات مختلف می‌تواند بسیار به اقتصاد کشور کمک کند و این همان مطلبی است که این مخترع گیلانی بر آن تأکید دارد و عدم وابستگی به خارج در تولید ماشین باگی و شرکت در مسابقات ورزشی مختلف اهداف این نوآوری می‌داند. به گفته حسن‌نیا حمایت مسئولان برای فراهم کردن زیرساخت‌های مالی، مکانی و لوازم مورد نیاز یک ضرورت است که باید مورد توجه قرار گیرد زیرا در پیاده‌سازی این طرح مشکلاتی همچون نبود امکانات و هزینه‌های بالا و نبود مکان مستف، سختی کار را بارها به دلیل شرایط یکی و بارش باران تشدید کرده و زمانبر شده بود. این جوان نخبه گیلانی می‌گوید: از خودروی باگی می‌توان در مسابقات ورزشی، تفریحی و با عنوانی مختلف برای استفاده گردشگران در سواحل و بیست‌های ورزشی استفاده کرد.



آموزش صنایع دستی در زندان

همانطور که می‌دانید یکی از مشکلات زندانیان بعد از آزادی، پیدا کردن شغل مناسب است. به همین دلیل هم معمولاً در زندان‌ها، مهارت‌های شغلی مختلفی به زندانیان آموزش داده می‌شود تا بعد از آزادی بتوانند برای خود کار و کسب



دست و پا کنند. خبر خوب ما هم در همین زمینه است؛ اینکه در استان البرز از سال گذشته به زندانیان آموزش صنایع دستی داده می‌شود و تاکنون ۲۶۰۰ زندانی در این دوره آموزشی شرکت کرده‌اند. این کار در مشارکت اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی البرز صورت گرفته و مربیان صنایع دستی این اداره کل به‌صورت رایگان طی ۹ماه سال ۱۴۰۱ با هدف توانمندسازی زندانیان و در جهت اشتغال روند همچنان ادامه دارد. آموزش‌های صنایع دستی در رشته‌هایی از جمله سفال، قلاب‌بافی، چرم، گلیم و چلنگری انجام می‌شود و افراد بعد از طی دوره آموزشی می‌توانند گواهینامه معتبر از این اداره کل دریافت کنند. به این ترتیب، هم صنعت کم‌فروغ صنایع دستی بار دیگر رونق پیدا می‌کند و دیگر لازم نیست نگران خاموشی چراغ این صنعت باشیم و هم زندانیان بعد از آزادی می‌توانند با مشغول شدن در این حرفه، از چنگال بیکاری رها شوند.

بوک مارک

سیالاس مارنر

همواره با عاجز شدن فکر بر اثر جورج الیوت
حساسی بی‌امان، نوعی پناهگاه پدید می‌آید. امید بستن به چیزهای ناممکن، باور داشتن به تصورات متضاد، هنوز با جنون تفاوت دارد؛ زیرا این نگاه را واقعیت خارجی در هم می‌ریزد. مثل شب و روز است و خواب و بیداری، یکی می‌رود و یکی می‌آید، و از نامی دانیم چطور و کجا؛ زحمتی می‌کشیم و کاری می‌کنیم تا ادامه حیات بدهیم؛ اما در نهایت کار چندانی از ما بر نمی‌آید. اتفاق‌های بزرگی می‌افتد، بدون آنکه ما کاری کرده باشیم؛ هر چه بخواهد بشود، می‌شود.

دیالوگ

دندان مار

مسعود کیمیایی
احمد: کی ازت تو جنگ بوده؟
رضا: برادر کوچیک هست. شایدم بود. بلاکشو رفیقش آورد داد به خدایبامر ز مادرم و گفت: خودش وا کرده زخمی بود. ما رو گذاشت وسط مقفودی و اسیری و ششپدی. نه می‌شه و اسنش گریه کرد، نه می‌شه نکرد!

آخر مصور

